



با همراهی امام جماعت مسجد الزهرا(س) بستری برای رونق معیشت خانواده‌ها فراهم شده است

بازاری که با دست و دل بانوان می‌چرخد

شاهیان هوای مسجد الزهرا(س) در محله طبرسی شمالی چندوقتی است که روزهای دوشنبه بوی ادویه‌های تازه و تری‌های خانگی گرفته است. گوشه‌ای هم بسته‌های ترمه و لباس و حوله کنار شیشه‌های شیره انگور چیده شده‌اند. بانوانی حضور پیدا کرده‌اند و با مشتری‌ها گرم صحبت‌اند؛ برخی هم مشغول چیدن اجناسشان هستند و بازار گرمی می‌کنند. مسجد الزهرا(س) در کنار برگزاری مراسم عبادی، به دنبال رفع مشکلات اهالی بوده است تا گشایشی هرچند کوچک در وضع معیشت آنان اتفاق بیفتد.

● استقبال از لباس خوب نیست

لیلا جعفرزاده که مسئولیت پایگاه بسیج مسجد را برعهده دارد، درباره این فروشگاه می‌گوید: از هفته بسیج امسال با همراهی و موافقت امام جماعت مسجد الزهرا(س)، اینجا برای خانم‌هایی راه انداختیم که دنبال یک راه درآمد بودند. بیشتر هدف ما خانم‌هایی بودند که خودسرپرست هستند یا همسرشان درآمد ثابتی ندارد، ولی محدودیتی نیست و همه می‌توانند بیایند. این فروشگاه در ابتدای راه اندازی، یکشنبه‌ها برگزار می‌شد. اما قطعی برق و مشکلات بعدی سبب شد که روز آن راه دوشنبه‌ها تغییر دهند. فروشگاه از ساعت ۱۰ تا ۱۱:۳۰ برپاست؛ زمانی کوتاه که برای خیلی‌ها فرصت مهمی است. و برای همین بعد از نماز هم امتداد پیدا می‌کند؛ زمانی که با هنر دستشان و همت بلندشان، بخشی از خرج خانه را درمی‌آورند. یکی از فروشندگان، سیده مریم باغده‌ای است. بانویی سی‌وسه ساله که لباس می‌فروشد. او که خودش از بسیجیان مسجد بوده و از کانال بسیج هم متوجه برپایی

فروشگاه شده است، درباره کارش می‌گوید: من از مغازه‌ها و خیابان‌ها لباس امانی می‌گیرم، هم برای بزرگسال، هم کودک. قبل از این، خانه به خانه می‌فروختم؛ مثلاً در جلسه‌های زنانه یا دوره‌های قرآن. اما از وقتی این فروشگاه راه افتاده است، لباس‌ها را اینجا می‌آورم. با این حال، استقبال آن‌طور که دلم می‌خواهد نیست. با اینکه قسطی می‌فروشم، گاهی هیچ درآمدی ندارم. بار لباس‌ها برایش سنگین است و وسیله‌ای برای رفت و آمد ندارد. می‌گوید: اگر ماشین داشتم، کارم راحت‌تر و فروشم بهتر می‌شد، چون می‌توانستم در مکان‌های دیگر هم غرفه بگیرم.

● محصولات خوراکی و فروش بهتر

یکی دیگر از فروشندگان، صاحب‌جان ابروانی اهل نیشابور، بسته‌های آلو، کشمش و لواشک دارد. او باغ‌دار و مدتی است که به این فروشگاه آمده و بیشتر محصولات ارگانیک و خانگی می‌فروشد که این روزها طرفداران بسیاری هم دارد. خودش می‌گوید دلیل

فروش هم خوراکی بودن محصولات است؛ چون مردم از هرچه بزنند، نمی‌توانند از شکمشان بزنند. درباره کارش می‌گوید: ما باغ‌آلو داریم و قبلاً محصولاتمان را بین آشناها پخش می‌کردیم. ولی حالا که جایی برای فروش پیدا شده است، محصولات را برای اینجا آماده می‌کنیم. سپس با رضایتی نصفه نیمه اضافه می‌کند: نمی‌توانیم حجم زیادی محصول به مسجد بیاوریم، اما همین هم غنیمت است. هر هفته حدود ۱۰ تا ۲۰ کیلو لواشک می‌فروشد. او هم مانند مریم باغده‌ای باور دارد که وضعیت مالی مردم منطقه ضعیف است و آن‌ها فقط می‌خواهند یک لقمه نان حلال در بیاورند.

ایروانی یک درخواست دارد: اگر یک مجتمع برای فروش محصولات احداث شود، هم فروش بیشتر می‌شود، هم کسانی که می‌فروشند مبلغی دستشان را می‌گیرد. کاش اینجا برای بانوان کلاس ورزش هم برگزار کنند، خیلی‌ها نیاز دارند.

● فروشگاه‌های بیرون از مسجد

لیلا جعفرزاده معتقد است که این فروشگاه در همین شکل کوچک هم برای خیلی از زنان یک نقطه امید است. او می‌گوید: تعدادشان زیاد نیست، ولی همین چند نفر هم که راضی‌اند، ارزش دارد. همه فروش کالاها در فضای خواران مسجد برگزار می‌شود، امن و بی‌درد سر. خانم‌ها نیز همین را می‌خواهند. شاید درآمد کم باشد، ولی برای بعضی از خانم‌ها، همین هم نجات‌بخش است. با این حال اگر این فروشگاه بیرون از مسجد، جایی که رهگذران بیشتری ببینند، برگزار شود، امیدها هم بزرگ‌تر می‌شود. شهروندان که تمایل به خرید از این فروشگاه اشتغال‌زایی را دارند، می‌توانند به مسجد الزهرا(س) واقع در طبرسی شمالی ۳۸، طباطبایی ۱۵ مراجعه کنند.



روایت یک قدم خیر که به همت والدین بچه‌های مدرسه صافورا برداشته شد

تقسیم شادی بین دانش‌آموزان

محمد رضا فیضی در هفته‌های اخیر بعضی از دانش‌آموزان لباس نو خریده‌اند و برای رسیدن سال نولحظه شماری می‌کنند. بعضی هم به دلیل مشکلات اقتصادی خانواده‌هایشان نه از لباس نو برایشان خبری است و نه دلشان می‌خواهد عیدی در میان باشند. مدیر و انجمن اولیا و مربیان مدرسه صافورا در محله رده اما حواسشان به همه چیز هست. آن‌ها از یک ماه قبل، جلسه‌هایی بین خودشان برگزار کرده‌اند تا بتوانند با حمایت‌های خیرخواهانه، دل بچه‌های نیازمند و یتیم مدرسه را شاد کنند. در یکی از همین جلسات به ایده‌ای رسیدند که با استقبال معلمان و اولیای دانش‌آموزان روبه‌رو شد و توانستند دل حدود پنجاه دانش‌آموز مدرسه را شاد کنند.

● رفع نیازهای دانش‌آموزان با کمک والدین

مهری تمیزی، مدیر مدرسه صافورا (دوره اول) است. اولین سالی است که مدیریت این مدرسه را برعهده دارد و دغدغه‌اش از همان زمان ورودش، رفع نیازهای دانش‌آموزان بوده است. می‌گوید: هم‌زمان با ماه مهر که مدارس باز شد، شناسایی دانش‌آموزان نیازمند را در دستور کار قرار دادیم. با کمک انجمن اولیای مدرسه، تحقیقات اولیه را درباره تعدادی از دانش‌آموزان کم‌برخوردار انجام دادیم و نیازمندان واقعی شناسایی شدند تا در مناسبتهای مختلف سال مورد حمایت قرار گیرند.

«برای خرید لباس عید اقدام کردیم اما مشکلات اقتصادی کاری کرده بود که خیران پای کار نیایند.» این جمله را تمیزی می‌گوید و ادامه می‌دهد: برای شادی دل بچه‌های نیازمند باید لباس عید می‌خریدیم. خیران اوضاع مالی‌شان نابسامان بود و تمایلی به حمایت نداشتند؛ بنابراین جلسه انجمن و اولیا را برگزار کردیم و در پایان تصمیم گرفتیم با کمک والدین دانش‌آموزان، نیازهای دانش‌آموزان کم‌بضاعت و یتیم را رفع کنیم.

● طرحی برای شادی دل دانش‌آموزان نیازمند

مدیر مدرسه صافورا در توضیح این ایده می‌گوید: بین دانش‌آموزان، پاکت‌هایی به همراه یک نامه توزیع کردیم. در این نامه، موضوع را با والدین مطرح کردیم و خدا را شکر با استقبال خوب آن‌ها روبه‌رو شد و باز خورد‌های خوبی هم به دستمان رسید. بعضی از والدین درخواست کردند که این طرح را در مدرسه ادامه دهیم و با کمک هم مشکل‌گشایی کنیم. تکریم دانش‌آموزان نیازمند، یکی از بخش‌های مهم این طرح بوده است. تمیزی در این باره می‌گوید: توانستیم با حمایت والدین و معلمان دل ۴۸ دانش‌آموز نیازمند و یتیم مدرسه را شاد کنیم و برای حفظ کرامت انسانی‌شان، آن‌ها را در لحظات



پایانی مدرسه به دفتر فراخواندیم و به بهانه‌های مختلف از آن‌ها قدردانی کردیم.

● کمک برای شادی روح پدر

احمد زهانی، پدر یکی از دانش‌آموزان مدرسه است که در این طرح مشارکت کرده. او می‌گوید: زهرا وقتی از مدرسه آمد، موضوع جمع‌آوری کمک را با ما در میان گذاشت. از آنجاکه پدرم به تازگی به رحمت خدا رفته بود و خود ایشان هم جزو خیران بود، تصمیم گرفتیم در حد توانم برای شادی روح پدرم مشارکت کنم. خوشحالی زهرا برای آقای زهانی خاطره خوبی است که گوشه ذهنش نقش بسته. او می‌گوید: روز بعد، وقتی زهرا به خانه آمد خیلی خوشحال بود از اینکه توانسته است به بچه‌های مدرسه کمک کند. مدیر و معلمان از او به خاطر کار خیرخواهانه‌اش قدردانی کرده بودند و او خوشحال بود. با این اقدام دخترم آموخت که شادی را هم می‌توان تقسیم کرد.